بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و نهم\_5 مرداد 1400

[ادامۀ تبیین کلام شیخ]

آن­چه از نظر شیخ اعظم می­تواند حجیت داشته باشد، این است که یک سخن یا خودش ظاهر در یک معنا باشد، یا قرائن داخلیه کمک کند تا ظهور جمله منعقد شود، و الا اگر فرض کنیم یک سخنی خودش اجمال دارد، یا به هر دلیلی دلالت لفظ ضعیف است، مثل مفهوم وصف، در چنین مواردی اگر یک امارۀ خارجیه ظنیۀ غیر معتبره مطابق بود مدلولاً با این سخن مجمل یا در دلالت ضعیف، این اماره خارجیۀ غیر معتبره و لو مضمونا مطابقت دارد با مدلول آن کلام ولی نمی­توانیم از این سخن اجمال آن کلام مجمل را برطرف کنیم و بگوییم آن­چه مولا در آن جملۀ وصفی گفته است، معنایش این است، مراد شارع این است، چون شما در تعیین این مراد، دیگر سراغ آن لفظ نمی­روی، فرض این است که قرینه، قرینۀ خارجیه است، از این قرینۀ خارجیه ظن به حکم فرعی پیدا می کنید نه از آن سخن.

تمام نکته این است که ببینم جبر، محقق می­شود یا نه، جبر آن نوع کمکی بود که در دو، سه جلسۀ گذشته عرض کردم، جابر بیاید مجبور را تقویت کند، تا مجبور خودش دلالت بر مقصد و مراد شارع کند، وقتی فرض ما این است که خود جابر اولا غیر معتبره است، ثانیا منفصله است و خارجیه، چگونه بتواند ضعف دلالت مجبور را به نحوی تقویت کند که خود مجبور مستقلا بشود حجت و دلیل.

نهایت قرینۀ خارجیه این است که شما ظن به خود حکم پیدا می­کنید اما این که این حکم از آن لفظ مجمل اراده شده است، از کجا؟ بین مطابقت جملۀ الف، با شهرت از نظر معنا ملازمه­ایی نیست که آن لفظ مجمل هم وقتی گفته شده است، همین معنای فتوای مشهور از لفظ اراده شده است، از کجا که از آن لفظ هم این معنا اراده شده است؟ آن­چه جبران را معنا می­کند و شما می­توانید بگویید ضعف دلالت جبران شد، این است که حجت داشته باشی بر این که آن جملۀ مجمل از طرف گوینده به این معنا اراده شده است، نه این چنین ملازمه­ایی نیست، چه بسا آن معنا را از این لفظ اراده نکرده باشد، بله ممکن است با قرائنی در مواردی، به این نتیجه برسی که مراد از آن لفظ همین است، امّا این من باب الاتفاق است، گاهی این اتفاق در اثر آن قرائن رخ می­دهد، همیشگی نیست. پس این که می­گویند ضعف الدلالة منجبر به یک ظن غیر معتبری مثل عمل اصحاب، این مستندی و دلیلی ندارد.

**و ممّا ذکرنا یظهر ان ما اشتهر من ان ضعف الدلالة منجبر بعمل الاصحاب غیر معلوم مستند، بل و کذلک انجبار قصور الدلالة بفهم الاصحاب لم یعلم لها بینة**. دیروز عرض کردیم که مرحوم شیخ اعلی الله مقامه دو چیز را به حق و به درستی از یکدیگر جدا کرده است، و شما هم همواره بین این دو امر جدا کنید:

1. کسی بگوید ضعف دلالت به عمل اصحاب منجبر می شود.
2. کسی بگوید ضعف دلالت به فهم اصحاب جبران می­شود.

بین عمل اصحاب و فهم اصحاب تفاوت هست، اگر اصحاب از یک روایت ضعیفه الدلالة­ عندنا مطلبی را برداشت کرده باشند، و متمسکا به آن روایت ضعیف الدلالة عندنا، فتوا به مطلبی داده باشند، این فهم اصحاب، این تمسک اصحاب کاشف ظنی از این است که آن­ها به یک شاهد و قرینه­ایی برخورده­اند که مراد از این لفظ این معنا است، علمیة این اصحاب، تقوای این اصحاب، اجازه نمی­دهد که بگوییم این­ها به این لفظ مجمل، با فرض وجود اجمال، فتوا داده­اند، فهم اصحاب تمسک اصحاب به یک روایتی که دلالتا عندنا ضعیف است.کاشف ظنی از وجود یک قرینه و شاهد، بر مراد و مقصود از این جمله عند الاصحاب است، به هر حال، آن­ها نمی­شود جمله­ایی را مجمل بدانند، و باز بر طبق آن، فتوا بدهند، این معنای فهم و تمسک اصحاب به یک دلیل ضعیف الدلالة است اما عمل اصحاب، نهایتش این است که ما ظن به این پیدا می­کنیم که یک حکم شرعی در این­جا هست، امّا این که این حکم شرعی، از این لفظ اراده شده باشد، از کجا؟ نهایتا عمل اصحاب منطبق است با مدلول آن روایت و ما از این انطباق مدلولی نمی­توانیم، ظهوری نوعی برای الفاظ درست کنیم، در عمل اصحاب، نمی­توان فهمی از الفاظ را لزوما در بحث مدخلیت داد، ولی در فهم اصحاب، و تمسک اصحاب شما می­توانید ظناً کاشفی، قرینه­ایی بر مراد پیدا کنید، گاهی اصحاب به ما می­گویند این جمله ایی که تو مجمل می­بینی، معنایش این است، گاهی من یک جمله را مجمل دیده ام، فتوای اصحاب منطبق بر یک گزینه است فقط، این یعنی عمل اصحاب، آن یعنی فهم اصحاب.

من تا به این جا قصدم بر این بود که الفاظ رسائل مقداری روشن شود اما برای این که کلام روشن­تر شود، با مثال مطلب را دوباره باز می­گویم:

یک روایتی داریم در این که آیا غسل جمعه مجزی از وضو هست یا نه، اجمال دارد، احتمال می­دهیم، که این جمله معنایش اجزاء باشد، احتمال هم می­دهیم که معنایش چیز دیگری باشد غیر از اجزاء، دلالت این روایت پنجاه، پنجاه است و روات مجمل است. ما باشیم و این روایت نمی توانیم فتوا به اجزاء بدهیم، رفتیم کتب فقهاء بزرگ شیعه را تتبع کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این ها فتوا به اجزاء می­دهند، نگفته اند مستند ما چیست، فقط فتوا دیده­اییم بر اجزاء، آیا فتوای این اعاظم بر اجزاء غسل جمعه از وضو می تواند ضعف دلالت آن روایت را جبران کند، جواب این است که نخیر، شما با این فتوا که یک قرینۀ خارجیه است که نمی توانید ظهور برای آن روایت درست کنید، ظهور یا از دل الفاظ بیرون می آید به ما هی هی ، یا بوسیلۀ قرائن متصله ظهور منعقد می­شود، این فتوا که با یک احتمال در آن روایت منطبق است و آن اجزاء است نمی تواند آن روایت مجمل را از اجمالش خارج کند، این یعنی عمل اصحاب.

اما گاهی به کتب فقها مراجعه می­کنیم می بینیم همان روایتی که شما آن را مجمل می­دانستید، برای شما دو احتمالی بود، معنا روشن نبود، از همان روایت فهمیده­اند و به همان روایت تمسک کرده اند، که غسل جمعه مجزی است، این­جا شما کاشف ظنی دارید بر این که آن­ها یک قرینه­ایی داشته اند بر این که مقصود و مراد اجزاء است، و الّا بیهوده که به آن روایت فتوا نمی­دهند.

این است فرق بین عمل اصحاب به یک روایت و فهم اصحاب از یک روایت.

حال شیخنا الاعظم می فرماید همان گونه که ضعف دلالت نتوانست با عمل اصحاب جیران شود، بالاتر ادعای ما این است که هیچ دلیلی نداریم، هیچ شاهدی نداریم بر این که قصور دلالت با فهم اصحاب جبران می­شود. نه دلیل داریم و مستند داریم بر انجبار ضعف دلالت به عمل اصحاب، نه دلیل و مستند داریم بر انجبار ضعف دلالت به فهم اصحاب

این مطلب نیازمند به توضیح بیشتری است با مقایسۀ کتاب مطارح، ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.